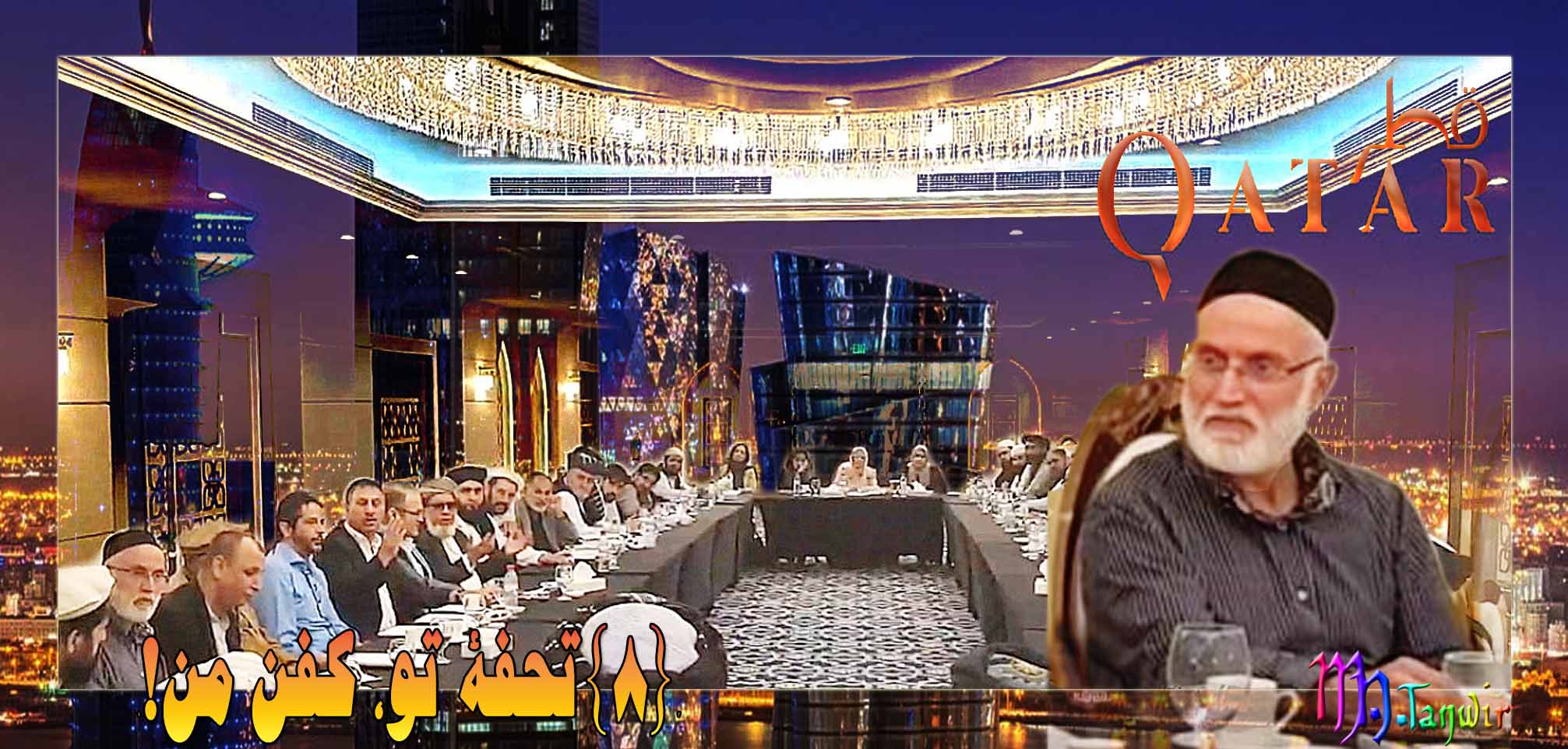
*بسم الله الرحمن الرحیم*

**8-** "**تحفۀ تو، کفن من!**"

نوشته: انجنیر محمد نذیر تنویر، هالند

در حاشیه کنفرانس قطر، چشم دید ها، تجربیات، شناسایی بحران، و راهکرد های عملی رفع بحران از برای نشست های آینده

Author & Graphic Design: M.N.Tanwir

****

**بخش هشتم:**

ادامه بحث **« طرق عملی رفع بحران کشور»:**

**ماده دوم: عدم تجاوز از خاک افغانستان بر دیگران**

{دیگر فضای سخنرانی برای بنده چنان تنگ و تنگ تر می گشت، که امکان شرح مطالب را دشوار گردانیده بود. تعرض برادران «جبهه ملی صلح افغانستان» (به استثای عظیمی صاحب) در توقف سخنرانی بنده بشدت بالا گرفت. آنها که صلح را در وجود یک اداره مؤقت و انتقالی می دیدند؛ تا افراد طفیلی را بر سرنوشت این ملت مظلوم حاکم گردانند، کدام طرح عملی مثبت دیگری نداشتند، بجز «بازی با واژه ها» و بیان «تیوری های تخیلی»!

در همچو فضا، ژورنالیست جوان و با بصیرت «عمران فیروز» مداخله نموده، و معترضین را چنین مخاطب قرار داد:

«من حاضرم تا وقت خویش را برای تنویر صاحب دهم، پس وی را بگذارید تا صحبت هایش را تمام نماید!»

قوت اعتراض معترضین برای دقایق محدود فرو کشید و بنده به صحبتم ادامه دادم.}

**ای عزیزان،** حالا می پردازیم به طرح ماده دوم، یعنی «**عدم تجاوز از خاک افغانستان بر دیگران**»:

جهان باید به این واقعیت عینی تن دهد که:

طالبان غرور متکبرانه امریکا و همدستانش را در افغانستان شکست. به همین علت، متجاوزین به گزینه صلح تن دادند، وگرنه در طول 244 سال از تاریخ تشکیل امریکا، این کشور تنها 17 سال را در حالت غیر جنگ سپری داشته است. صلح در قاموس امریکا نمی گنجد و اصلاٌ وجود ندارد. این «ذلت شکست» است که ایشان را به پای میز مذاکره کشانیده است، نه دلسوزی از برای رفاه و ترقی سرزمین ما! مگر امریکائیان دیوانه شده اند و یا عصاب شان را از دست داده اند تا کشوری به هزار ها کیلومتر دورتر از خودش را آباد سازد؟

تشویش کشور های زورگوی، نسبت به «**ساحۀ نا امن**» از جغرافیای افغانستان، یک «بازی سیاسی» بیش نیست!

این مطلب، همانند سناریوی «**یازدهم سپتامبر**»، دیگر خریداری ندارد. امروز حتی در بین خودی جامعۀ «کشور متجاوز» خریدار ندارد، چه رسد به آنکه، آنرا در اجندای کاری «**ختم اشغال**» جای داد.

امریکا بجای اینکه با چال و نیرنگ بر «**مشروعیت تجاوزش**» سعی میدارد، به حالت درونی کشورش توجه بدارد. زیرا ادامه اشغال بزودی ثبات اقتصادیش را برهم خواهد زد، و زوال اش را؛ همانند شوروی سابق، ان شاء الله مسبب خواهد گردانید!

روزی که امریکائیان تجاوز را آغاز نمودند، اکثریت مردم شان به آن موافق بودند، چونکه سناریوی جعلی کمپنی های سلاح سازی بر ایشان اثر گذاشته بود. اما با مرور زمان، و تعمق بیشتر بر چگونگی حادثه «**یازدهم سپتامبر**»، امروز دریافته اند که نتنها مردم مظلوم افغانستان، بلکه سایر مسلمانان در آن نقشی نداشته بودند.

از سوی دیگر برای مردمان مظلوم خیلی دشوار بود تا در برابر این همه دستگاه های استخباراتی و میدیا های وابسته، صدای حقانیت شان را بگوش جهانیان برسانند. ان شاء الله «**خالق هستی**» با خون های ناحق ریخته شده، حق را در صدر قرار خواهد داد تا به بصیرت «حق پویندگان» بیافزاید و سرانجام، پیروزی حق را رقم زند:

**بلی، پیروزی خون بر شمشیر!**

به چه تعداد مردم مظلوم و بیگناه ما را کشتند و بستند تا نسل مسلمانان را در انقراض قرار دهند، بی خبر از آنکه به دها مراتب بیشتر از آن؛ نتنها در امریکا، بلکه در سراسرجهان به اسلام روی آوردند. (مثال تازه و کوچک آن، همانند واقعۀ **نیوزیلند** و قتل عام نمازگزاران).

{طرح «**ماده دوم**» از طرف امریکائیان از یک طرف پوششی از برای جنایات شان می باشد، و از جانب دیگر، جلوه دادن و معرفی نمودن «طرف مقابل» بحیث مردمان خطرناک از برای امن جهان می باشد. در حالی که اسلام آئین صلح بوده، و حتی «نام صلح» از اسلام مشتق یافته است!

اصلاٌ «**اسلام**» چه ضرورتی از برای کشانیدن مردم به آئین اش، از طریق زورگویی و جبر دارد!؟

مگر **الله** جل جلاله نمی توانست تا همۀ بشریت را مسلمان بیآفریند؟

نباید فراموش کرد که هدفمندی خلقت بشر، «انتخاب» بر اساس «خود ارادیت» می باشد.

«**اسلام**» دین جبر نیست، اما در برابر زورگویان و متجاوزین تا آخرین رمق حیات دنیوی خواهد رزمید. اصلاٌ «**اسلام**» دینی نیست که تنها از برای مسلمانان باشد.

«**اسلام**» اندیشۀ الهی و شریعت آسمانی از برای نجات انس و جن بوده، که بزرگترین رحمت و نعمت پروردگار برای عالمیان می باشد.

اینکه خواست متجاوزین از جهادگران ما؛ در «**عدم تجاوز از خاک افغانستان بر دیگران**» مطرح می گردد، جز مشروعیت تجاوز خود شان، چیزی دیگری بوده نمی تواند. وگرنه از برای «کمترین عقل» قابل درک است که مجاهدین هیچ کشوری را نه تهدید داشته و نخواهد داشت. زیرا چنین چیزی با مبادی اصول اعتقادی در دین اسلام سازگار نمی باشد.

«**اسلام**» روش عملی زندگی برای بشریت است؛ نه قدرت نمایی از برای توسعۀ حدود اربعه، و نه فخر فروشی از برای نژاد خاص و قوم خاص!

**در مبادی** «**اسلام**»**، هیچ کس بار گناه دیگری را بر نمی دارد**(فاطر:18)، و کسی را بخاطر گناه فرد دیگری مجازات نمی نماید. به همین علت سناریوی 11 سپتامبر یک توطئه و خدعۀ طاغوتیان بود که در ذاتش با مفکوره «**اسلام**» در تضاد می باشد!}

پس طرح «**ماده دوم**» یک نیرنگ سیاسی از برای «**مشروعیت تجاوز**»، و «**پوشش جنایات متجاوزین**» می باشد؛

ما ضرورتی به همدردی متجاوزین نداریم، و ضرور نیست که امریکا با آتش افروخته شده اش در سرزمین ما و جهان، از برای آینده ما «**اشک تمساح**» بریزد!

رفع آفات متجاوزین، شاید سالیان متمادی و چندین نسل را دربر گیرد؛ بخصوص معالجه چهار ملیون معتاد فرزندان مظلوم این خطه، آثار استفاده بم های کیمیایی، و نشر و پخش فحشا و فساد در جامعه ما!

پس مجاهدین با «**ماده دوم**» هیچگونه تضادی ندارند!

«**عدم تجاوز از خاک افغانستان بر دیگران**»، جز اندیشه اسلامی می باشد، و ضرور نیست که متجاوزین آنرا برای ما تعلیم دهند!

{تذکر: «مجاهد» کدام لقب مسلکی و یا انتصابی نیست که ضمیمۀ اسم افراد بماند؛

«مجاهد» لقب جهادگرانی می باشد که صرف از برای الله جل جلاله و حاکمیت «قانون آسمانی» یعنی شریعت الهی می رزمند، و در وقت رزمیدن به ایشان اطلاق می گردد؛

«جهاد» همچو «باریدن باران» تا ختم حیات بشری ادامه خواهد داشت، و آن های آنرا پیش می برند، «مجاهدین» نامیده می شوند، نه تیکه داران و تاجران جهادی که در رکاب متجاوزین قرار گرفته، و فرزندان اصیل اسلام را با نام های مختلف از دم تیغ می کشند!

پس در شرایط کنونی کشور ما به جز طالبان (آنهم تا زمانی که در مسیر شریعت الهی باشند)، مجاهد دیگری وجود ندارد؛ هرچند که در دوره های قبلی در جهاد سهم داشته بوده باشند. «جهاد» همانند «ایمان»، در هر لحظه حیات به پرورش نیازمند است و در وجود افراد یکسان نمانده و در حال تغییر می باشد.}

**ماده سوم: جدا سازی «کدر رهبری» از «کدر عملی»:**

چرا باید افراد متخصص و مسلکی و کارشناسان امور، زمام رهبری این کشور را در دست داشته باشند؟

مگر آفات و مصایبی را که این «**روشنفکر نما ها**» در همکاری با متجاوزین در دوره های مختلف تاریخ کشور پدید آورده اند، برای ما قابل احساس نبوده و نیست؟

«**تخصص مهم است، ولی تقوا مهمتر از آن می باشد**»

آفات چهار دهه اخیر کشور مظلوم ما توسط همین «**روشنفکر نما ها**»؛ زیر نام ترقی و مدرنیزم، تاهنوز برای ما محسوس نیست؟!

دیگر ملت ما از این شعار های دروغین «دین ستیزان منافق»، و بلبل سرایی «نطاقان ماهر» خسته شده اند!

پس راه حل در چیست!؟

**راه حل در:**

* جداسازی «**کدررهبری**» از «**کدرعملی**»؛
* دوری جستن از القاب دروغین و جلوگیری از سخنرانی های شعاری و «بازی با واژه ها»؛

{همین جداسازی «کدررهبری» از «کدرعملی» است که می توانند در عمل اصلیت القاب دروغین را برملا سازد، و ملت را از شر افراد جعل کار و نابکاری که القاب بزرگ را پیشوند و پسوند نام شان گردانیده اند نجات دهد. آنانی که در صدد اند تا از طریق بقدرت رسانیدن افراد «سوم جاگه» زیر نام های حکومت های عبوری، و یا حکومت های موقت، و یا بازی با رأی افراد جامعه، به طولانی شدن پروسه صلح سعی نمایند، از همکاران پشت پرده متجاوزین می باشند!

سرنوشت این ملت به خون خفته را بازهم بدست افراد بی مسئولیت، افراد طفیلی، افراد بی غیرت زیر نام بیطرف (که با هجوم پکت وارسا و پکت ناتو طرف ایشان معلوم نگردید) سپردن، جفای بزرگ و نابخشودنی در حق قربانیان راه جهاد خواهد بود! تا حال این افراد «سوم جاگه»، ضمن آنکه دست شفقت بر سر یتیمان قربانیان راه جهاد نکشیده اند، پدران شان را با القاب زشت نیز یاد میدارند!}

* اعتراف به قوه رهبریت سالم امارت اسلامی، و همکاری با ایشان؛

{نرمش طالبان در سپردن رهبریت جامعه به ناقضین جهاد؛ و یا شریک ساختن آنها در قوه رهبری جامعه، خیانت نابخشودنی خواهد بود که نتیجه آن بازهم چند نسل قربانی فرزندان صدیق اسلام خواهد بود.

این مطلب را بنده در دیدار با «**طیب آغا**» در روشنایی قصص قرآن؛ با همین الفاظی که در بالا تذکر رفت نیز بیان داشتم که تفصیل آن را در بحث «**دیدار با** **طیب آغا**» ان شاء الله بیان خواهم داشت!}

* ارج گذاشتن به «مجاهدین امارت اسلامی» که آفت پنجاه کشور متجاوز را «هم مانند جنک احزاب در صدر اسلام» در حال منتفی ساختن هستند؛
* ووو...

{پس مفکوره رهبری جامعه، باید از مغز به اصطلاح کدرهای مسلکی و متخصصین کشیده شود، و دروازه های عایداتی شغل مشاورین نیز بسته گردد!

آن های که به نحوی از انحا در دوره های مختلف با متجاوزین همکار بوده اند، برای همیش از رهبری جامعه باید سلب شوند!

تعیین جایگاه افراد مسلکی و کدری، از برای بازسازی کشور و دور نگه داشتن آنها از رهبری جامعه، کاری کسانی باید باشد که آفات متجاوزین را در تمامی دوره های تجاوز دفع نموده اند!

حرف اول از برای رهبری جامعه از آن کسانی باشد که 50 کشور متجاوز را زمین گیر ساخته است؛

بلی، حرف اول حرف «مجاهدین راستین» است، اگر این حرف بر اساس وحی الهی (قرآن و سنت) بود، مطلق است و تنها روی شیوه های عملی کردن آن می توان صحبت نمود؛ و در غیر همیشه دروازه های تفاهم و مشوره باز نگه داشته شود.}

**بخش نهم:**

ادامه بحث **« طرق عملی رفع بحران کشور»:**

**ماده چهارم: «تفاهم بین الافغانی» نه «صلح بین الافغانی»:**

{از سرگیری تعرضات همان محدود کسانی که قبلاٌ تذکر رفت، با همبستگی محدود «افراد معامله گر» توانست این بار کارساز تمام شود. هرچند موضوعات بقسم «کدینگ» بیان گردید، و از تفصیلاتی که در بین {قوسین} تذکر رفته، صرف نظر بعمل آمد، اما با مداخله ستانکزی صیب که میزبان و گرداننده جلسه بود وضع تغییر یافت**...**

(منتظر ادامه مطلب در بخش نهم بمانید)

**نوت:** بخش های قبلی را می توانید روی این لینک دریابید:

بخش اول:

<http://www.2afghan.nl/20190521-YourGiftMyShroud_P1.pdf>

بخش دوم:

<http://www.2afghan.nl/20190521-YourGiftMyShroud_P2.pdf>

بخش سوم:

<http://www.2afghan.nl/20190521-YourGiftMyShroud_P3.pdf>

بخش چهارم:

<http://www.2afghan.nl/20190521-YourGiftMyShroud_P4.pdf>

بخش پنجم:

<http://www.2afghan.nl/20190521-YourGiftMyShroud_P5.pdf>

بخش ششم:

<http://www.2afghan.nl/20190521-YourGiftMyShroud_P6.pdf>

بخش هفتم:

<http://www.2afghan.nl/20190521-YourGiftMyShroud_P7.pdf>